

## قرن چهارده، از منظر پژوهشهای قرآنی

احمد ترابی

شعاع پایدار وحی هزار و چهارصد و اندی است که بر بلور اندیشه‌ها و زلال ادراکها و پهنه نیاز ملّتها، درجوامع تابیده است.

تجربه تاریخ معارف اسلامی نشان داده است که گذشت زمان و پیشرفت علمی و تعالی انسان، نه تنها از تابش و درخشش نور وحی نکاسته، بلکه بر جلوه‌های آن افزوده است؛ چه این که قرآن، کلام خداوند علم و حکمت و خرد است و هرگاه آئینه ذهن و اندیشه دریافت‌گران و تلاوت‌کنندگان آن، با علم و حکمت و خرد شفاف‌تر شده باشد، قرآن نیز می‌بایست در صحنه معارف بشری و فهم و تفسیر پژوهندگان، تابش نوین و پیام جدیدی یافته باشد.

انکار نمی‌توان کرد که دستاوردهای علمی و ژرفکاویهی ادراکی بشر در قرن چهارده به لحاظ عملکردی و راهگشایی درخور مقایسه با قرنهای پیشین نبوده و این تحول، خواه ناخواه، می‌طلبیده است که شکوفایی فهم دینی و اقبال به نگرشهای نو و روشهای کارآمد تر تفسیری نیز همپای سایر تحولات علمی، فزاینده و چشمگیر باشد.

ولی آیا به راستی چنین بوده است؟

آیا به همان میزان که محققان، پهنه نیلگون اقیانوسها را شکافته و تا اعماق تاریک آن به جستجوی شناخت موجودات شگفت‌همت گمارده‌اند، تأمل‌گران معارف دینی برای رهیافت به لایه‌های زیرین و بطون مفاهیم وحی تلاش کرده‌اند؟

آیا به همان اندازه که دانشمندان علوم تجربی در شناخت عناصر و ساختار و مکانیسم مواد، ریزبین شده‌اند و در پرتو آن به صنایع حیرت‌انگیز دست یافته و چهره زندگی مادی انسانها را دگرگون کرده‌اند، تبیین‌کنندگان مطالب قرآن، در شناسایی منطوق و مفهوم و مرادات مستقیم و غیرمستقیم آن دقت کرده‌اند و آیا از این رهگذر توانسته‌اند، فضای روح‌بخش تری در برابر دیدگان به تردید نشسته و چشمان یأس آلود انسان عصر ماده بگشایند؟

در روزگاری که انتظار و برداشت انسان از طبیعت، تجربه، دانش، جامعه، تاریخ و... دستخوش دگردیسی شده و در این میدان، افراطها و تفریطها، شایستگیها و یا خطاهایی را به خود دیده است، آیا در کار تفسیر و تفسیرنگاری نیز برداشتها و انتظارهای جدیدی از دین و وحی صورت گرفته و آیا در این نواندیشی و نوگرایی، بایسته‌ها و نبایسته‌هایی شکل گرفته است یا خیر؟

این پرسشها و ده‌ها پرسش دیگر، نکته‌هایی است که شایان پاسخ‌گویی است؛ چرا که در پرتو این پرسشها و پاسخها است که جایگاه واقعی تفسیر و تفسیرنگاری در قرن اخیر و همچنین سمت و سوی حرکت آن در روزگار معاصر و بایدها و نبایدهای پژوهشهای قرآنی برای پژوهندگان، آشکار می‌شود.

حلقه مطالعات قرآنی در عصر حاضر نمی‌تواند جدا از زنجیره طولانی این مطالعات در اعصار پیشین باشد، زیرا اگر به راستی این انفصال صورت‌پذیرد نمی‌توان از آن انتظار تکامل داشت، بلکه تجربه

ای ابتدایی و ناقص بشمار خواهد آمد، بنابراین لازمه تکامل مطالعات دینی و تأملات قرآنی، استفاده از اندوخته‌ها و تجربه‌های گذشته و پیوند داشتن آبشار اندیشه مفسران، با ذخایر ارزشمند و متراکم برداشتها و تفسیرهای

پیشینیان است. به شرط آن که این پیوند و اتصال، تسلیم و تبعیت و تقلید تنها نباشد. دستاوردهای تفسیری قرن چهارده، ارزشمند و گرانسنگ است ولی در گستره دشتهای سبز آن، خس و خاشاکی نیز به چشم می‌آید!

زالال اندیشه‌های قرآنی امروز ما می‌بایست از میان این دشت عبور کند، پس به ناگزیر باید، هم این بستر هموار را گرمی داشت و هم باید خس و خاشاکش را برگرفت و به یک سو ریخت. فرایند تفسیر در قرن چهارده، نقطه‌های قوت بسیار دارد که توجه به آنها برای مفسران ضروری است، از آن جمله:

- تحولات اثباتی؛ چونان گرایشهای نوین علمی، اجتماعی، اصلاحی، عقلی و مذهبی.  
- تحولات انکاری؛ مانند بی اعتباری اسرائیلیات، پرهیز از مباحث نظری ناکارآمد، دوری از تکیه بیش از اندازه بر شأن نزول، اختصار در طرح مباحث ادبی و لفظی.  
- گسترش دیدگاه مفسران و انتظار آنان از قرآن و اقدام به مطالعات موضوعی در مباحث اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و علوم طبیعی.

- تلاش برای هماهنگ ساختن بیان تحقیقات قرآن با سطح نیاز و فرهنگ و ادبیات نسل معاصر و ایجاد جاذبه‌های مثبت در ساختار واژگان و نوع پردازش و نگرش به موضوعات.

بی تردید همه این دستاوردها، در اساس، ارجمند و گرانبه است و تنها کاستی و نقصی که می‌توان برای آن برشمرد، تندرویها و کندرویهایی است که گاه اعتدال گرایشها و روشها را برهم زده و چهره تفسیر عقلی و علمی را در مواردی چند با غبار ماده گرایی والحاد، مخدوش ساخته است و چه بسا رشد تدریجی معارف بشری خود مستلزم این خطاها باشد، خطاهایی که می‌بایست در مراحل بعد اصلاح شود و افراطهایی که می‌بایست با تأمل و دقت به اعتدال گراید.

به هر حال، تدوین گران و پژوهندگان این مجموعه قرآنی، از آغاز در صدد پرداختن به مباحث روز و کارآمد قرآنی در صحنه مسایل تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و کلامی بوده اند و به این نکته توجه داشته اند که زمان، نیازمند نگاههای نوین و پرهیز از مباحث تکراری و سنتی علوم قرآن است، اما در آغاز حرکتی چنین توان سوز، تنها شاخت و تصمیم کافی نبود، بلکه شرایط و مقتضیات پژوهشی و پیش نیازهای تحقیقی نیز لازم بود.

اکنون امید می‌رود که با پرداختن به شناخت مزایا و ویژگیهای قرن چهارده و تجزیه و تحلیل ره آوردهای آن، گامی بایسته در نزدیک شدن به آن هدف آرمانی برداشته باشیم، چه این که بذر این آرمانها، بیش از هر زمان در این قرن بر صفحه کاوشهای دینی افشاندن شده است و گامهای پ سین باید بر تجربه‌های پیشین و تبلور بخشیدن به قوتها و زدایش کاستیها استوار باشد.

از خداوند وحی می‌خواهیم که قدمهای عزم و همت ما را در رسیدن به شناختهای برتر و بهره‌گیری بیش تر از گستره معارف وحی، توان بخشد و بدان راه که او می‌پسندد، راهمان نماید.